



پایه‌های نظری بهره در مقایسه با مشارکت و چرخش عملی به سمت مشارکت

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد کاظم رجائی*

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

چکیده

نظریه‌های مولدیت سرمایه از نظریه‌های اولیه اثباتی بهره بوده و در مقام اثبات ضرورت وجود بهره هستند. این نظریه‌ها از یک خط فکری مشخص پیروی می‌کنند. این خط فکری عبارت از این است که سرمایه قدرت و توان تولید (ارزش) بیشتر را دارد. این نظریه‌ها به مولدیت ساده و غیر مستقیم و از جهتی به مولدیت فیزیکی و ارزشی تقسیم می‌شوند. مجموعه آنها در مقام اثبات این گزاره ساده «سرمایه مولد است» هستند. مولد بودن سرمایه را در نظریه‌های اثباتی مهم، نظیر نظریه بوم باورک، فیشر و شومپتر نیز مشاهده می‌کنیم. به عبارتی می‌توان آن را مادر نظریه‌های مهم اثباتی بهره نامید؛ ولی مولد بودن سرمایه فرع بر این است که - کالای حال سرمایه‌گذاری شود. - در فرایند تولید قرار گیرد. - این فرایند موجب ایجاد ارزش اضافه شود. - مالک ملکیت خود را از سرمایه منقطع نکرده باشد و ارزش اضافه ملک صاحب سرمایه باشد. با این فروض مولد بودن سرمایه پشتوانه مشارکت در سود و زیان است و نه بهره در قرارداد وام چرا که از مشخصه‌های قرارداد وام این است که وام گیرنده مالک سرمایه پولی می‌شود و مختار است در هر کجا آن را به کار برد و طبیعتاً ثمره آن هم به ملکیت خود وام گیرنده وارد می‌شود.

شواهدی در دست است که نظام سرمایه داری به دنبال کاهش وزن نظام وام دهی با محوریت بهره می‌باشد. بانکهای جامع و مؤسسات جمعی سرمایه‌گذاری و کارآیی و رشد نسبی بیشتر اینها نسبت به بانکهای سنتی می‌تواند مایه دلگرمی مسئولین نظام بانکی برای تقویت و سرمایه گذاری بیشتر در امر تحقیق در زمینه بانکداری بدون ربا در کشور باشد. پیام مقاله به مسئولین بانکی کشور این است که بانکداری بدون ربا از پشتوانه قوی نظری و عملی در دنیا برخوردار است در نتیجه مناسب است در صدد تقویت این نظام از حیث نظری و عملی باشیم.

نظریه‌های مولد بودن سرمایه

نظریه‌های مولد بودن سرمایه از نظریه‌های اولیه اثباتی بهره بوده و در مقام اثبات ضرورت وجود آن هستند. این نظریه‌ها از یک خط فکری معین و آن این که سرمایه قدرت و توان تولید (ارزش) بیشتر را دارد، بر خوردار هستند. گرچه این نظریه‌ها در چینش صغری و کبری و نتیجه‌گیری با مشکل مواجه‌اند ولی خط فکری موجود در آنها در سایر نظریه‌های اثباتی بهره به روشنی قابل مشاهده است. از این جهت در نظریه‌های بهره و مباحث مربوط به ریشه بهره از اهمیت بالایی برخوردار هستند.

در نظام سرمایه‌داری عموماً برای صاحب سرمایه تحصیل درآمد خالص دائم به نام بهره ممکن است. مشخصه این درآمد خالص این است که وجودش مرهون عدم فعالیت شخصی سرمایه‌دار است، و حتی اگر صاحب سرمایه انگشتش را هم حرکت ندهد این درآمد به سمت او جریان می‌یابد. در نتیجه به نظر می‌رسد این درآمد، در یک حالت خاص، از سرمایه بیرون می‌جهد، یا با استفاده از استعاره خیلی قدیمی بهره از سرمایه متولد می‌شود. بهره از هر سرمایه‌ای ممکن است به دست آید و تفاوت نمی‌کند سرمایه از چه نوع کالایی تشکیل شده باشد. از کالای عقیم و یا از کالایی که به‌طور طبیعی ثمردهی دارد. از کالاهای فاسد شدنی و یا کالاهای بادوام، از کالاهای قابل جایگزین یا غیر قابل جایگزین، از پول یا کالا. و سرانجام، درآمد بهره بدون هیچ نوع استهلاکی و در نتیجه، بدون هیچ محدودیت زمانی، به سوی سرمایه‌دار جریان دارد.^۱

اندیشمندان اقتصادی خاستگاه بهره را سرمایه می‌دانند. و سرمایه را دارای این قابلیت می‌دانند که خود منشأ بهره شود. به طور کلی پدیده بهره، تصویری از یک چیز بی‌جان (سرمایه) است که کالاهای پایدار و بی‌پایان را عرضه می‌کند. و این پدیده قابل توجه، در زندگی اقتصادی همراه با نظم کاملی ظهور پیدا می‌کند که درست عمده پنداشت‌ها از سرمایه مبتنی بر آن بوده‌اند.^۲

آن درآمدی را که از سرمایه جریان می‌یابد، بهره می‌نامیم.^۳ بهره پرداخت برای استفاده از وجوه در طول یک دوره زمانی است، و مبلغ بهره پرداختی در هر واحد از زمان نسبتی از آن وجوه است که نرخ بهره نامیده می‌شود.^۴

بعضی پیروان آدام اسمیت بهره را با قدرت مولد بودن سرمایه توجیه کرده‌اند. ج. ب. سی،^۵ ۱۸۰۳ از پیشگامان توجیه بهره با این روش است. پس از وی لرد لادرديل^۶ با شیوه‌ای متفاوت از سی، همین

1. Bohm Baverk, capital and interest و intrpduction, p.2

2. Ibid,

3. Conard, p. 27. See, Capital and interest, p.6 & Positive Theory, v.1, ch.4.

4. The new Palgrave A Dictionary Of Economics, v.2 , P.897.

5. J. B. say

6. Lauderdale

مسئله را مطرح کرد. تفسیر جدید، مورد پسند واقع شد و این نظریه به تدریج توسط اقتصاددانان مورد پذیرش قرار گرفت و با دقت زیادی روی آن کار شد.

این ایده که سرمایه بهره‌اش را تولید می‌کند، خواه درست یا غلط، در بدو امر ساده و واضح به نظر می‌رسد. و همین امر این انتظار را به وجود آورده که نظریه‌های مولد بودن از تعاریف و حدود و ثغور معینی برخوردار باشند؛ ولی این انتظار تحقق نیافته و واقعیت امر چیز دیگری است. مفاهیم مبهم و تعاریف از ابهام و مشخص نبودن حدود و ثغور رنج می‌برند. با وجود این، بررسی عمیق ماهیت بهره، تبیین دقیق و نقد علمی این نظریه‌ها را می‌طلبد.

معنای مولد بودن سرمایه

ساده‌ترین و متداول‌ترین معنای مولد بودن سرمایه این است که سرمایه، در مقابل ارضاء نیازهای فوری، به تولید کالا خدمت می‌کند. بنا بر این، محمول این قضیه که «سرمایه مولد است»؛ یعنی «مولد بودن»، تنها برای سرمایه، مترادف با طبقه‌بندی کالا به «کالای مولد» در مقابل «کالا برای مصرف فوری» می‌باشد. در واقع کوچک‌ترین درجه اثر مولد بودن ضمانتی برای بیان بالا و توجیه آن است، حتی اگر محصول، ارزش سرمایه به کار رفته در تولید آن را به‌دست نیاورد، از ابتدا روشن است که قدرت مولد بودن در این معنا نمی‌تواند علت کافی برای وجود بهره باشد. افزون بر این، طرفداران این نظریه‌ها معنای قانع‌کننده‌تری برای این واژه ارائه می‌کنند. آنان آشکارا یا تلویحی، این معنا را ذکر می‌کنند که با کمک سرمایه، «تولید بیشتری» صورت می‌پذیرد و سرمایه «علت ثمره مازاد تولید» است.

ولی این معنا نیز به معنای بیشتری منشعب شده است. واژه «تولید بیشتر» یا «ثمره مازاد تولید» ممکن است یکی از معانی زیر را داشته باشد. ممکن است معنا شود «سرمایه کالاهای بیشتری تولید می‌کند»، و یا «سرمایه ارزش بیشتری تولید می‌کند» و این دو معنا به هیچ وجه با یکدیگر برابر نیستند. برای این که این دو معنا همچنان که در واقع متمایزاند در ظاهر و نام هم متمایز باشند، بوم باورک قابلیت سرمایه برای تولید کالاهای بیشتر را به عنوان «مولد بودن فیزیکی» و توانایی تولید ارزش بیشتر را به عنوان «مولد بودن ارزشی» نام‌گذاری می‌کند. البته روشن است، جای این پرسش که آیا سرمایه واقعاً دارای چنین قابلیت‌هایی است یا خیر نیز هست. قبل از پرداختن به این پرسش ابتدا معنای مولد بودن و تفاوت معنایی که برای آن در نظر گرفته شده و ممکن است به گزاره «سرمایه مولد است» نسبت داده شود را متذکر شده و پس از آن به تحلیل مسئله و در نهایت به بررسی و پاسخ به این پرسش اساسی پرداخته می‌شود.

مولد بودن فیزیکی ممکن است به کمیت یا کیفیت تعریف شود. یعنی خود را در کمیت تولیدات افزایش یافته، یا در کیفیت رشد یافته تولید، نشان دهد. ممکن است آن را با مثال مشهور روچر توضیح

داد: «فرض کنید یک ملتی ماهی گیر، بدون هیچ زمین ملکی و سرمایه خصوصی، با دست خود در برکه‌ای که با جذر دریا پدید آمده ماهی گیری می‌کند. فرض کنید تمام کارگران به یک میزان صید می‌کنند و هر یک روزانه سه ماهی صید و هر سه ماهی را مصرف می‌نمایند. ولی یک فرد محتاط مصرف خود را طی یک صد روز به دو ماهی در روز محدود نماید، به این ترتیب صد ماهی ذخیره کرده و با استفاده از این اندوخته تمام تلاش خود را در ساختن قایق و تور ماهی گیری به کار گیرد. با کمک این سرمایه او از ابتدا ممکن است روزانه بتواند سی ماهی صید کند.

در این جا مولد بودن فیزیکی سرمایه، خود را در این واقعیت نشان می‌دهد که ماهی گیر با کمک سرمایه، ماهی بیشتری (۳۰ به جای ۳، یا به طور دقیق تعداد کمی کمتر از ۳۰) نسبت به زمانی که بدون کمک آن صیادی می‌کرد، صید خواهد کرد. زیرا سی ماهی که اکنون روزانه صید می‌کند ثمره کار بیش از یک روز است. برای محاسبه کامل و دقیق، بایستی سهم نیروی کاری که برای ساختن قایق و تور ماهی گیری لازم بوده محاسبه شود. برای مثال اگر پنجاه روز نیروی کار برای ساختن قایق و تور نیاز بوده است، و قایق و تور صد روز دوام داشته باشد سه هزار ماهی که در صد روز صید می‌گردد ثمره یک صد و پنجاه نیروی کار روزانه است. بنا براین، مازاد تولید مرهون به کارگیری سرمایه‌ای است که برای کل دوره صد روزه به مقدار $250 = 450 - 3000 = (150 \times 3) - 3000$ ماهی، و برای هر روز به تنهایی $20 = 150$: 3000 و $17 = 3 - 20$ ماهی ارائه می‌گردد. در این مازاد تولید است که مولد بودن فیزیکی سرمایه آشکار می‌گردد. توضیح بیشتر این که برای ساختن قایق و تور، ۵۰ روز نیروی کار صرف شده و ۱۰۰ روز هم یک نیروی کار با کمک قایق و تور به ماهی گیری پرداخته است، در نتیجه برای سه هزار ماهی صید شده با قایق و تور در یک صد روز ماهی گیری، یک صد و پنجاه روز نیروی کار هزینه شده است. از آن جا که طبق فرض، بیشترین درآمد ممکن برای هر کارگر، در صورتی که با قایق و تور صید نکند، صید سه ماهی در روز می‌باشد. بنا بر این هزینه سه هزار ماهی در یک صد روز $450 = 150 \times 3$ ماهی است.

اما مولد بودن ارزشی سرمایه چگونه تعریف می‌شود؟ عبارت «تولید ارزش بیشتر» به نوبه خود مبهم است، زیرا واژه «بیشتر» ممکن است با استانداردهای مختلف اندازه گیری شود. ممکن است به این معنا باشد که مقدار ارزش تولید شده با کمک سرمایه از مقدار ارزش تولید شده بدون کمک سرمایه بیشتر است. با بهره گیری از مثال فوق: ممکن است به این معنا باشد که سی عدد ماهی که با قایق و تور در هر روز کاری صید شود، بیش از سه ماهی که وقتی سرمایه‌ای به کار گرفته نشده بود صید می‌شد، ارزش دارد. ولی عبارت ممکن است معنای دیگری نیز داشته باشد؛ با کمک سرمایه مقدار ارزش تولید شده بیشتر از ارزش خود سرمایه است، به عبارت دیگر، سرمایه بیش از ارزش خودش عایدی تولید می‌کند، به طوری که ارزش اضافه‌ای، مازاد بر ارزش سرمایه به کار گرفته شده در تولید، باقی می‌ماند. با مراجعه به مثال فوق، ماهی گیر مجهز به قایق و تور، در یک صد روز، ۲۷۰۰ ماهی بیشتر از مقداری که بدون

قایق و تور صید می‌کرد صید می‌کند. این ۲۷۰۰ ماهی، عایدی ناخالص به‌کارگیری سرمایه محسوب می‌شود. طبق این معنای جدید، این ۲۷۰۰ ماهی، ارزش بیشتری از خود قایق و تور دارد؛ به‌طوری که پس از آن که قایق و تور فرسوده شدند، هنوز «اضافه ارزش» باقی است.

از این دو معنای مولد بودن ارزشی، نویسندگانی که مولد بودن ارزش را به سرمایه نسبت داده‌اند، معمولاً معنای اخیر در ذهنشان بوده است. بنا بر این وقتی در این مجموعه، عبارت «مولد بودن سرمایه»، به طور مطلق به کار برده می‌شود منظور این است که ظرفیت سرمایه برای تولید مازاد ارزش، بیش از ارزش خود سرمایه می‌باشد.

خلاصه این‌که، برای گزاره ساده «سرمایه مولد است» می‌توان چهار معنای مستقل به صورت زیر ارائه کرد:

سرمایه توانایی خدمت به تولید کالا را دارد.

سرمایه قدرت خدمت به تولید کالاهای بیشتر از وقتی که بدون آن تولید می‌شد را دارد.

سرمایه قدرت خدمت‌دهی به تولید ارزش بیش از وقتی که تولید بدون سرمایه صورت می‌پذیرفت را دارد.

سرمایه قدرت تولید ارزش بیشتر از خودش را دارد.^۱

نظریه‌های مولد بودن یا بهره‌وری، شامل نظریه‌های سی^۲، روچر^۳، ریدل^۴، لادردیل^۵، مالتوس^۶، کری^۷ و وان‌تونن^۸ می‌شود گرچه مفهوم مولد بودن یا بهره‌وری که در نوشته‌های این نویسندگان به چشم می‌خورد همواره مفهوم روشن و یکسانی نیست و در جزئیات با یکدیگر متفاوت‌اند ولی به نظر می‌رسد منظور از سرمایه در این نظریات، سرمایه به عنوان عامل تولید و شالوده همه این‌ها سهم عامل در توزیع درآمد است.

ظاهراً این نظریه‌ها ممکن است ارائه کننده دلائل آشکار و مستقیم برای وجود بهره باشند. زیرا کالاهای سرمایه‌ای در این روش‌های گوناگون مولد هستند، بر اساس این نظریات این مسئله قابل قبول خواهد بود که فردی که آن کالاها را عرضه می‌کند یا حد اقل می‌تواند آنها را نگه‌داشته و عرضه ننماید، بایستی برای در دسترس قرار دادن اینها عایدی خالص دریافت کند. بر خلاف مارکسیست‌ها، بوم‌باورک برای انکار این که کالاهای سرمایه‌ای بایستی به عنوان «مولد» شناخته شوند تلاشی صورت

1. Bohm Boverk, capital and interest, Book II: The Productivity Theories, Chapter 1 The Productive Power of Capital

2. say

3. Roscher

4. Riedel

5. Lauderdale

6. Malthus

7. Carey

8. Von Thunen

نداده است. او می‌گوید: «واقعاً مولد بودن فیزیکی منسوب به سرمایه است، به عبارت دیگر، با کمک سرمایه کالاهای بیشتری می‌تواند تولید شود.»^۱ در واقع این ویژه‌گی کالاهای سرمایه‌ای در نظریه او با عنوان «برتری تکنیکی کالاهای حال بر کالاهای آینده»، نقش اساسی ایفا می‌کند. اما او معتقد است نظریه‌های مولد بودن به علت ضعف در پاسخ‌گویی به دو پرسش، در توجیه بهره موفق نبوده‌اند. در مرحله اول آنها به طور کافی مسئله ارزش را مورد توجه قرار ندادند. او برای توصیف بهره با رجوع به مولد بودن می‌گوید: ضروری است نشان داده شود که نه تنها کالاهای بیشتری با کمک سرمایه تولید شده‌اند بلکه ارزش چنین کالاهایی بیشتر از قبل که تولید کمتر بود می‌باشد. ولی با خلق کالا فرد لزوماً تولید ارزش نمی‌کند. «آنچه می‌تواند تولید شود، هرگز چیزی بیش از تولید کالا به امید این که مطابق با روابط پیش‌بینی شده تقاضا و عرضه، ارزش به‌دست آورند نیست.» واقعیت این است که تولید فردا می‌تواند بیشتر از امروز باشد اما لزوماً ارزش آن بیش از ارزش تولید امروز نیست.

تبیین و تحلیل

قدرت مولد بودن سرمایه با نظریه‌های مولد بودن سرمایه، چه هدفی را دنبال می‌کند؟ وظیفه نظریه‌های مولد بودن ممکن است به سادگی در این عبارت بیان شود که هدف این نظریه‌ها توضیح بهره با قدرت مولد بودن سرمایه می‌باشد؛ ولی در این عبارت ساده معانی بسیاری نهفته است که توجه دقیق‌تر در مسئله را می‌طلبد.

موضوع بحث، بهره سرمایه است. از آنجا که به زعم نظریه پردازان بهره قراردادی (بهره وام) در جنبه‌های اساسی بر بهره طبیعی استوار است، لازم است بهره طبیعی در مرحله اول به طور دقیق توصیف، سپس بهره وام بررسی شود. بنا بر این موضوع بحث (بهره سرمایه) ممکن است با اختصاص به بهره طبیعی سرمایه، خیلی محدودتر شود.

به‌طور خلاصه بهره طبیعی را می‌توان به صورت زیرتوصیف کرد: هرکجا سرمایه در تولید به کار گرفته شود، تجربه نشان می‌دهد که در روند طبیعی، عایدی یا سهمی از عایدی که سرمایه برای صاحبش ایجاد می‌کند از مجموع اشیایی که در به‌دست آوردن آنها صرف شده است دارای ارزش بیشتری می‌باشد.

این پدیده هم در آن حالت‌های نسبتاً نادر که سرمایه به تنهایی در به‌دست آوردن عایدی نقش دارد ظهور پیدا می‌کند، (برای مثال: وقتی سیرترشی تازه در انبار قرار گیرد به سیرترشی رسیده‌تر و بهتر تبدیل می‌شود)، و هم در حالت‌های رایج‌تر که سرمایه با دیگر عوامل تولید یعنی زمین و نیروی کار همراه می‌شود. به دلایلی بین اقتصاددانان مرسوم است که تولید کل را به سهم‌های مجزا تقسیم کنند.

1. capital and interest p.138

یک سهم برای سرمایه به عنوان عایدی ویژه آن در نظر گرفته شده، یک سهم برای طبیعت همانند تولید زمین، تولید معادن و غیره، و در نهایت، یک سهم هم برای کارگر که به عنوان نیروی کار مساعدت کرده در نظر گرفته شده است. تجربه نشان می‌دهد که آن بخش از تولید کل که به سهم سرمایه اختصاص می‌یابد (یعنی عایدی ناخالص سرمایه)، معمولاً ارزش بیشتری از سرمایه خرج شده در محصول به دست آمده‌اش دارد. در نتیجه، یک مازاد ارزش یا «ارزش اضافی»^۱، در دست‌های صاحب سرمایه باقی می‌ماند و بهره طبیعی سرمایه را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، نظریه پردازی که ادعای توجیه بهره را دارد، بایستی ظهور ارزش مازاد را نیز توضیح دهد. به بیان دقیق‌تر، چرا عایدی ناخالص سرمایه همواره ارزشی بیش از نسبت سرمایه به کار گرفته شده در محصول به دست آمده‌اش دارد؟ یا به عبارت دیگر، چرا مرتب بین ارزش سرمایه خرج شده و عایدی آن تفاوت هست؟

نظریه‌های بهره‌وری به دنبال توضیح این تفاوت در ارزش هستند، و بایستی با قدرت مولد بودن سرمایه آن را توضیح دهند.

منظور از واژه «توضیح» این است که نظریه پردازان مولد بودن، بایستی نشان دهند قدرت مولد بودن سرمایه کاملاً علت تامه^۲ ارزش مازاد است، و صرفاً یک شرط بین سایر شروط روشن نشده نیست. بایستی نشان دهند که بدون قدرت مولد بودن سرمایه، ارزش مازادی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

اگر ارزش مازاد با قدرت مولد بودن سرمایه توجیه شود، لازم است اثبات شود یا نشان داده شود که در سرمایه یک نوع قدرت مولد بودن نهفته است که به تنهایی یا همراه با دیگر عوامل می‌تواند علت کافی برای وجود ارزش مازاد باشد.

شرط فوق به یکی از سه شیوه زیر امکان‌پذیر است:

اگر این مسئله اثبات شود یا کشف شود که سرمایه، خود دارای قدرتی است که مستقیماً ایجاد ارزش می‌کند (به بیان فیزیکی، قدرتی که از طریق آن سرمایه قادر است ارزشی شبیه روح و جان اقتصادی به آن کالاهایی که به ساختن آن‌ها کمک می‌کند بدمد). در این صورت، دقیق‌ترین و مسلم‌ترین معنا که می‌توان به آن داد، «مولد بودن ارزشی» است.

اگر اثبات شد یا کشف گردید که سرمایه با خدماتش به دستیابی به کالاهای بیشتر یا کالاهای مفیدتر کمک می‌کند، و اگر هم‌زمان و بلافاصله روشن شد که کالاهای بیشتر یا کالاهای بهتر بایستی ارزش بیشتری از سرمایه به کار گرفته شده در تولیدشان داشته باشند. این شیوه عبارت از «مولد بودن فیزیکی با ارزش مازاد به صورت نتیجه بدیهی بحث» می‌باشد.

1. surplus value
2. sufficient cause

اگر اثبات شد یا نشان داده شد که سرمایه با خدماتش به دست‌یابی به کالاهای بیشتر یا کالاهای مفیدتر کمک می‌کند و اگر همزمان صریحاً اثبات شد که کالاهای بیشتر یا کالاهای بهتر بایستی ارزشی بیشتر از سرمایه به کار رفته در تولیدشان داشته باشند و بیان شود که چرا آنها بایستی ارزش بیشتری داشته باشند. این «مولد بودن فیزیکی با توضیح ارزش مازاد» است.

نظریه بهره بوم باورک

بوم باورک تلاشی جدی برای تبیین بهره به عمل آورده است. به نظر می‌رسد پیش و حتی پس از او کسی با این دقت و وسعت به این بحث پرداخته باشد. وی در کتاب «سرمایه و بهره»^۱، تقریباً همه نظریه‌های پیشینیان نسبت به بهره را به دقت دسته‌بندی، بررسی و نقد کرده است. پس از تبیین و نقد سایر نظریه‌های اقتصادی بهره در کتاب «نظریه اثباتی»^۲ نظریه بهره مورد نظر خود را بر مبنای مولد بودن فیزیکی ارائه می‌کند. او کتاب پنجم نظریه اثباتی را با پنج فصل به این بحث اختصاص داده و با سه دلیل اقتصادی، روان‌شناختی و فنی تلاش دارد اثبات کند که «کالاهای حال بر کالاهای آینده مزیت دارند» و همین مزیت موجب بیشتر بودن ارزش این کالاها بر کالاهای آینده و همین تفاوت ارزش کالاهای حال و آینده، منشأ تمام بهره‌های سرمایه است. او اصرار دارد نشان دهد علت اصلی انواع بهره یک چیز و آن تفاوت در ارزش میان کالاهای حال و آینده است.

وی معتقد است وام چیزی جز مبادله کالای حال با کالای آینده نیست. وام دهنده در واقع مقداری کالای حال را به ازای مقداری کالای آینده به وام‌گیرنده می‌دهد. در قرارداد وام یک انتقال دوطرفه ملکیت در دو مجموعه کالا است که یکی به حال و دیگری به آینده متعلق است. او به دنبال اثبات این است که برآیند ارزش‌گذاری‌های ذهنی که قیمت بازاری کالاهای حال و آینده را تعیین می‌کند معمولاً به نفع کالاهای حال است. قرض‌گیرنده که کالای حال را دریافت می‌کند بایستی توفیری^۳ پرداخت کند و این توفیر بهره است. بدین طریق او به دنبال توجیه بهره می‌باشد.

تفاوت در نیاز و تأمین نیاز

نخستین علت مهم تفاوت در ارزش میان کالاهای حال و آینده، تفاوت شرایط نیاز و تأمین آن در حال و آینده است. چنان‌که می‌دانیم، کالاهای حال ارزششان را از شرایط نیاز و تدارک آن در زمان حال، ولی کالاهای آینده از شرایط در دوره‌های زمانی آینده؛ یعنی هنگامی که آنها در دسترس قرار خواهند گرفت، دریافت می‌کنند. اگر کسی خیلی نیازمند کالاهای خاص یا کالاهای معمول باشد و به دلایلی

1. Capital and interest
2. Positive Theory
3. egio

امیدوار باشد که در آینده در وضعیت بهتری خواهد بود، او همواره ارزش حال مقداری معین از کالای موجود در زمان حال را بیش از همان مقدار در آینده می‌داند.

در تمام حالات تنگدستی و ضرورت‌های فوری و آنی فرد کالای حال را بر کالای آینده ترجیح می‌دهد. افرادی شرایط اقتصادی فزاینده رفاهی را برای خود پیش‌بینی می‌کنند و برای آن دلیل دارند. تمام گروه‌های نوآموزی که منابع درآمدی ندارند؛ همانند هنرپیشه‌های جوان، حقوق‌دانان، صاحب‌منصبان، نوچه‌دکترها، افرادی که تازه وارد تجارت می‌شوند، همگی با جدیت حاضرند حجمی از کالاهای حال که به شروع کاری که انتخاب کرده‌اند کمک کند و شالوده زندگی اقتصادی‌شان باشد را به ازای تعهد مقدار بیشتری (مشروط بر این که زمان دریافت درآمد از طریق کسب و کارشان آن را پرداخت نمایند) دریافت کنند.

البته عکس آن هم در زندگی اقتصادی کم اتفاق نمی‌افتد. افرادی هستند که در زمان حال نسبتاً مرفه‌اند، ولی احتمال می‌دهند در آینده در شرایط دشواری قرار گیرند. بدیهی است که برای چنین افرادی، مطلوبیت نهایی استفاده از خرج یک تومان در زمان حال، از مطلوبیت نهایی همان یک تومان که در آینده مطمئناً وخیم‌تر در اختیار آنان قرار گیرد، کمتر می‌باشد. اما ترازنامه تأثیر متفاوت نیاز و تأمین آن در زمان حال و آینده به نفع کالای حال است.

کمتر از حد برآورد کردن آینده یا دلیل روانشناختی

افراد به لذت‌ها و الم‌های آینده، صرفاً به دلیل آینده بودنشان اهمیت کمتری می‌دهند. بنا براین، برای کالاهایی که برای نیازهای آینده در نظر گرفته شده‌اند ارزشی کمتر از مقدار واقعی مطلوبیت نهایی آینده‌شان نسبت می‌دهند. آنان به‌طور سیستماتیک نیازهای آینده و کالاهای برآوردکننده آن نیازها را کم تخمین می‌زنند.

ما رجحان کالاهای حال بر آینده را خیلی صریح‌تر در بیان کودکان و حیوانات می‌یابیم. در دنیای آن‌ها، کمترین لذت‌ها اگر فقط بتواند در زمان حال مورد بهره‌برداری قرار گیرد، بر سنگین‌ترین و بادوام‌ترین مزیت‌ها می‌چربد. به نظر می‌رسد از نظر روان‌شناختی این پدیده نه بر یک علت، که بر عمل مشترک و تعامل سه عامل متکی است. فقدان بصیرت نسبت به آینده؛ توجه افراد نسبت به نیازهای آینده به ویژه آینده دور کم و بیش ناقص است. همین مسئله موجب می‌شود برای آینده ارزش کمتری تخمین بزنند. در نتیجه مطلوبیت نهایی کالاهای آینده نسبت به حال پایین است.

ضعف اراده؛ اغلب اتفاق می‌افتد که در انتخاب بین لذت یا الم حال و آینده، فرد گرچه کاملاً می‌داند و حتی در حال انتخاب التفات دارد که زیان آینده از نفع زمان حال او بیشتر خواهد بود و گرچه التفات

دارد که در رسیدن به رفاه اصولاً انتخابی غیر سودآور داشته است، ولی لذت حال را انتخاب می‌کند. روشن است که علت این انتخاب نه به سبب فقدان بصیرت، بلکه به علت ضعف اراده است. کوتاهی عمر و نا اطمینانی زندگی؛ در حالی که تحصیل کالاهای آینده ممکن است یقینی و مطمئن باشد، ولی احتمال دارد فرد زنده نباشد تا آن‌ها را به دست آورد. این مسأله موجب می‌شود مطلوبیت کالاهای آینده برای افراد امری نامطمئن تلقی شود و ارزش آن‌ها مطابق با درجه نا اطمینانی که دارند کاهش یابد. مطلوبیت ۱۰۰، با وجود ۵۰٪ احتمال این که فرد زنده نباشد تا آن را ببیند، مطمئناً به اندازه مطلوبیت حال ۱۰۰، ارزش‌گذاری نمی‌شود بلکه شاید به اندازه ارزش حال مطلوبیت ۵۰ ارزش‌گذاری شود. به هر یک از ما که امروز یک چک ۱۰۰۰،۰۰۰ تومانی با تاریخ یکصدمین سال تولدمان وعده داده شود، بدیهی است با مبادله این مبلغ زیاد (با مقداری نا اطمینانی) با مبلغ ناچیز پول در زمان حال، خوشحال شود! به هر حال برای تعیین دقیق تأثیر عملی این عامل، بایستی قدری محاسبات دقیق‌تر انجام داد، هم فضایی که غالب است و هم شیوه‌ای که عملی باشد نیاز به دقت دارد. تمام این سه علت یک نتیجه مشترک دارند و آن این است که تحت تأثیر این عوامل، مطلوبیت کالاهای آینده ارزش کمتری از ارزش واقعی آن‌ها ارائه می‌کند. هم‌چنین از طریق این عوامل مشاهده می‌شود مطلوبیت نهایی کالاهای آینده به موازات این‌که به سمت آینده می‌رود کاهش می‌دهد.

مزیت فنی کالاها در زمان حال

تأکید بوم باورک روی مزیت فنی می‌باشد. او می‌نویسد:

«برتری در ارزش حال ابزار تولید، که مبتنی بر برتری فنی آن‌هاست، یک برتری نیست که از این مقتضیات (دو دلیل دیگر) اقتباس شده باشد، بلکه از قدرت و قوت خود این دلیل (برتری فنی) پدیدار گشته است، حتی اگر دو دلیل دیگر اصلاً ارائه نشوند مزیت ارزش ابزار تولید حال بر آینده برقرار است. این دو مقتضیات، فقط برای این که موضوع قدری واقعی‌تر جلوه کند، معرفی شدند.^۱ وی مزیت فنی را اصلاح شده مولد بودن سرمایه معرفی می‌کند و می‌نویسد: پایه و اساس مسأله از دیرباز به صورت کلی مورد شناسایی قرار گرفته، ولی ماهیت اساسی آن کاملاً غلط فهمیده شده است. اقتصاددانان از سی^۲ و لادردیل^۳ تاکنون عادت داشتند برای توصیف و توجیه بهره آن را با نام «مولد بودن

1. The superiority in value of present means of production, which is based on their technical superiority, is not one borrowed from these circumstances; it would emerge of its own strength even if these were not active at all. I have introduced the two circumstances into the hypothesis only to make it a little more true to life, or, rather, to keep it from being quite absurd.

2. Say

3. Lauderdale

سرمایه^۱ مطرح کنند. معمولاً کالاهای حال به دلایل فنی ابزارهایی برتر برای ارضاء نیاز انسانی هستند و در نتیجه مطلوبیت نهایی بیشتری نسبت به کالاهای آینده عاید انسان می‌سازند.

این یک واقعیت بنیادین تجربه بشری است که شیوه‌های تولیدی که زمان‌بر هستند مولدترند. یعنی؛ با مقدار ابزار تولید معین، اگر شیوه تولیدی طولانی‌تر اتخاذ شود، مقدار تولید بیشتری از آنچه می‌توانست به دست آید عاید می‌شود. بنا براین اگر ما در یک نقطه زمانی معین، مقداری ابزار تولید موجود را مفروض بگیریم، احتمالاً با فرایندهای طولانی مدت‌تر تولید فزاینده‌ای (به طور منظم یا نامنظم) خواهیم داشت. بوم باورک می‌گوید: «واقعاً مولد بودن فیزیکی منسوب به سرمایه است، به عبارت دیگر؛ با کمک سرمایه، کالاهای بیشتری می‌تواند تولید شود.»^۲ در واقع این ویژگی کالاهای سرمایه‌ای در نظریه او با عنوان «برتری تکنیکی کالاهای حال بر کالاهای آینده»، نقش حیاتی ایفا می‌کند. به نظر می‌رسد اساس مزیت فنی در نظریه بوم باورک همان نظریه مولد بودن سرمایه است.

نظریه فیشر

نرخ بهره از حیث نظری با شش مجموعه شرایط یا معادله تعیین می‌شوند: دو اصل فرصت، دو اصل ناشکیبایی و دو اصل بازار. دو اصل اخیر را می‌توان در پوشش عرضه و تقاضا بیان کرد. الف) بازار بایستی شفاف باشد. ب) بدهی بایستی پرداخت شود. دو اصل دیگر یکی عینی و دیگری ذهنی (روانی) هستند، اصول ذهنی (روانی) تأثیر ناشکیبایی انسانی یا رجحان زمانی است. الف) نرخ رجحان زمانی بر حسب خصوصیات و درآمد آتی افراد (اندازه درآمد، شکل زمانی و ریسک درآمد آتی افراد) تفاوت می‌کند. ب) نرخ رجحان زمانی هر فرد در نهایت مطابق با نرخ بازاری بهره است. ناشکیبایی انسان برای خرج کردن و لذت بردن از درآمد در نرخ بازار متبلور شده است.

دو اصل عینی تأثیر فرصت‌های سرمایه‌گذاری را بیان می‌کند. الف) هر فرد محصور به فرصت‌هایی برای تغییر دادن مشخصه جریان درآمد آتی خود می‌باشد. ب) در نهایت انتخاب، هر اضافه درآمد آینده فرد از قرار هزینه درآمد فوری‌تر عایدی بر حسب هزینه را تشکیل می‌دهد، نرخ‌هایی که در آن عایدی بر حسب هزینه نیز در نرخ بهره بازار متبلور شده باشد. بنا براین، نرخ بهره مدخل ناشکیبایی برای خرج بدون تأخیر درآمد، و فرصت برای افزایش درآمد با تأخیر است. در نتیجه، هر دو قلمرو عینی و روانی برای فرد، به صورت الگوی نرخ بهره بازار ظاهر می‌شود.

* فیشر مباحث زیادی درباره بهره مطرح ساخته ولی آنچه مربوط به ریشه بهره و توجیه آن است در واقع چیزی جز نظریه بوم باورک نیست.

1. productivity of capital
2. capital & interest p.138

بوم باورک سه دلیل روان‌شناختی نام می‌برد فیشر هر سه آنها را به کار گرفته و به عنوان دلیل برای رجحان حال بر آینده ذکر می‌کند. دلایلی را هم در ضمن عبارتهایی متذکر می‌شود که فیشر آنها را به صورت مستقل می‌آورد.

اساسی‌ترین دلیل بوم باورک مولد بودن فیزیکی سرمایه است که بر اساس آن مزیت فنی را نتیجه می‌گیرد. فیشر از آن به فرصت سرمایه‌گذاری تعبیر می‌کند. وی می‌نویسد: «در این قسمت برخی علل بنیانی که نرخ بهره را تعیین می‌کنند مورد بحث قرار می‌گیرد. بسیاری از مردم فکر می‌کنند بهره مستقیماً به سرمایه بستگی دارد. آن‌طور که قبلاً مطرح شد در صورتی که تلاش شود سرمایه فراموش و به درآمد اندیشیده شود به تحلیل مسأله کمک می‌شود. ثروت سرمایه صرفاً ابزاری برای پایانه‌ای به نام درآمد است، در حالی که ارزش سرمایه (مفهومی که در آن معمولاً سرمایه با نظریه‌های بهره مورد استفاده قرار می‌گیرد) صرفاً تبدیل به سرمایه کردن درآمد مورد انتظار است.

نظریه بهره مشابهت زیادی با تئوری قیمت دارد بلکه جنبه خاصی از آن است. نرخ بهره قیمت مبادله بین کالای حال و آینده را بیان می‌کند. درست در تئوری معمولی قیمت‌ها نسبت مبادله هر دو کالا تا اندازه‌ای بر عامل روان‌شناختی یا ذهنی مبتنی است (مطلوبیت نهایی مقایسه‌ای آنها) بنا بر این در تئوری بهره نرخ بهره یا پاداش روی مبادله بین کالای حال و آینده، تاحدی بر رجحان نهایی کالای حال بر آینده مبتنی است. این رجحان، رجحان زمانی^۱ یا ناشکیبایی انسانی^۲ نامیده شده است. عنصر مهم دیگر، عنصر عینی یعنی فرصت سرمایه‌گذاری^۳ است. رجحان زمانی یا ناشکیبایی نقش اساسی در تئوری بهره ایفا می‌کند. اساساً آن چه ری^۴ «میل مؤثر برای انباشت»^۵ می‌نامد و آن چه بوم باورک «چشم انداز کاهش ارزش آینده»^۶ می‌نامد. این یک (درصدی) مازاد نیاز نهایی حال بر یک واحد بیشتر کالای حال بر نیاز نهایی حال برای یک واحد بیشتر کالای آینده است. بنا بر این نرخ رجحان زمانی یا درجه ناشکیبایی برای کالای حال بر آینده از این نوع به سهولت از تمایلات نهایی یا نیازهای آن کالاهای حال و آینده به ترتیب به دست می‌آید.»

چنان‌که مشاهده می‌شود دلایل همان دلایل سه‌گانه بوم باورک است.

گرچه فیشر با به کار گرفتن واژه درآمد و اقسام آن در بعضی از عبارات ارتباط بهره با سرمایه را نفی و آن را پنداری بیش نمی‌داند و می‌گوید بهره با درآمد مرتبط است؛ ولی در همان پاراگراف حرف‌های بوم باورک را با اندک تغییری تکرار می‌کند و عامل فنی بوم باورک را با عنوان فرصت سرمایه‌گذاری

-
1. time preference
 2. human impatience
 3. investment opportunity
 4. Rae
 5. effective desire for accumulation
 6. perspective undervaluation of the future

بیان می‌کند. طبیعی است که فرصت سرمایه‌گذاری بهره را با سرمایه مرتبط می‌سازد. عایدی از طریق سرمایه‌گذاری با به کارگیری سرمایه پدید می‌آید.

شومپتر

شومپتر بهره را به بهره مصرفی و سرمایه‌ای تقسیم می‌کند و بهره مصرفی را رها و سرمایه‌ای را توصیف می‌کند. وی اولی را مولود دوران توسعه نایافتگی واز دومی به عنوان پدیده اجتماعی بزرگ نام می‌برد.

وی معتقد است بهره تولید، منشأش در سود است، یعنی بهره ماهیتاً جوانه‌ای از سود است. به این معنا که بهره از عایدی‌هایی که از سود منشأ می‌گیرد پدید می‌آید و بهره وجودش را مدیون اختلاف میان هزینه‌ها و ارزش یا قیمت تولید است و بهره مازاد واقعی بر هزینه‌هاست؛ به همین دلیل در مواردی با صراحت می‌گوید: در اصل منشأ ارزشی برای پرداخت بهره وجود ندارد. و در جمع بین این دو عبارت تصریح می‌کند که اساس سود در بازار رقابت کامل در تعادل صفر است. پس در اصل منشأ ارزشی برای پرداخت بهره وجود ندارد.

وی می‌گوید: بحث من این نیست که یک شکافی بین ارزش تولید و ارزش ابزار تولید وجود دارد و ما نمی‌توانیم آن تفاوت را توصیف کنیم. بلکه من اساساً منکر وجود چنین فاصله دائمی هستم. تنها در ضمن توسعه است که موضوع متفاوت خواهد بود. بهره اساساً از ارزش مازاد جریان می‌یابد. این ارزش مازاد در توسعه، به سود انترپرنور منحصر می‌شود. چنان که تجربه به ما می‌آموزد، بهره درآمد دایمی است. این درآمد دایمی از دستان انترپرنور سرچشمه می‌گیرد. این سه قضیه که بهره به عنوان پدیده مهم اجتماعی یک محصول توسعه است، بهره از سود جریان می‌یابد، و این که با کالاهای واقعی سازگاری ندارد، اساس نظریه بهره شومپتر هستند. جریان خط فکری نظریه مولدیت در این نظریه روشن است و نیاز به توضیح ندارد.

تجزیه و تحلیل

چنان که مشاهده شد مهمترین محوردر نظریه‌های مهم بهره یعنی نظریه‌هایی که در مقام توجیه و ریشه یابی بهره بوده اند مولد بودن سرمایه است. مولد بودن سرمایه حداکثر مشارکت در سود و زیان را اثبات می‌کند و قدرت اثبات بهره در نظام وام دهی را ندارد.

چنان که گفته شد بوم باورک می‌گوید: «واقعاً مولد بودن فیزیکی منسوب به سرمایه است، به عبارت دیگر؛ با کمک سرمایه، کالاهای بیشتری می‌تواند تولید شود.»¹ در واقع این ویژگی کالاهای سرمایه‌ای

1. capital & interest p.138

در نظریه او با عنوان «برتری تکنیکی کالاهای حال بر کالاهای آینده»، نقش حیاتی ایفا می‌کند. به نظر می‌رسد اساس مزیت فنی در تئوری بوم باورک همان تئوری مولد بودن سرمایه است.

جالب است که بوم باورک پس از این همه بحث بالاخره پایان نظریه مطرح می‌سازد که اگر فرایند تولیدی نباشد و اگر این سرمایه در فرایند تولید قرار نگیرد، ارزش مازاد و بهره‌ای پدید نمی‌آید.^۱

بنا بر این بوم باورک همان خط فکری سی در اندیشه مولد بودن سرمایه را در استدلال خود برای اثبات ضرورت وجود بهره ادامه داده است. که اثبات سود سرمایه با وجود مشارکت است تا بهره.

بوم باورک ابتدا تلاش کرده ترجیح کالای حال بر آینده را در عوامل تولید اثبات کند بعد آن را به همه کالاها از جمله کالاهای مصرفی تعمیم دهد. نکته مهم این است که در اثبات برتری کالای حال بر کالای آینده با مولدیت فیزیکی، در واقع او فروض زیر را مسلم گرفته (هرچند همه آنها را با صراحت بیان نکرده است) است: - کالای حال سرمایه‌گذاری می‌شود. - در فرایند تولید قرار می‌گیرد. - این فرایند موجب ایجاد ارزش اضافه می‌شود. - این ارزش اضافه ملک صاحب سرمایه است.

با این فروض او می‌گوید پس صاحب سرمایه مستحق پاداش است یا این ارزش مازاد مال صاحب سرمایه است. و بعد آن را به سایر موارد و از جمله کالاهای مصرفی تعمیم می‌دهد.

این که اگر پول تبدیل به سرمایه فیزیکی شود و در فرایند تولید قرار گیرد و از زیان و ضرر به دور باشد و بلاهای طبیعی هم به او آزار نرساند ممکن است ارزش مازاد ایجاد کند و معمولاً هم چنین است هیچ جای شک و شبهه نیست، بانکداری بدون ربا بر همین اساس مدعی است اگر صاحب سرمایه ملکیت خود را قطع نکرده بلکه در فرایند سرمایه‌گذاری خود را شریک کرده باشد آن اضافه ارزشی که سرمایه پدید آورده بر اساس توافق می‌تواند به صاحب سرمایه منتقل شود اما برای اثبات بهره کافی نیست زیرا آن چه موضوع بهره است این است که سرمایه، صرف نظر از این که در فرایند تولید قرار گیرد، به صورت مطلق مستحق بهره است.

گرایش در عمل

به نظر می‌رسد کارایی نظام مشارکت در مقایسه با نظام وام دهی با محوریت بهره سرانجام نظام سرمایه داری را وادار به عقب نشینی از نظام وام دهی کند. نشانه‌های این عقب نشینی در رفتار عملی و اظهار نظر اقتصاددانان و نظریه پردازان امور مالی به چشم می‌خورد. پروفیسور اتمر آیسینگ^۲ عضو هیئت مدیره بانک مرکزی اروپا^۳ در گنگره جهانی بانکهای پس‌انداز کننده^۱ در مادرید در ۲۳ می ۲۰۰۳ در باره

1. If this group is left unused till 1889, its product, of course, cannot now be obtained till 1890 at the earliest, and it remains, as before, one year away from satisfying the wants of the present; its value has no opportunity to expand, and suffers the common fate of "dead capital"; it bears no surplus value, and no interest.

2. Professor Otmar Issing

3. European Central Bank

کارآیی مؤسسات مالی می‌گوید: «این نشست به مسئله کارایی در مؤسسات مالی اختصاص یافته است. اولین پرسش که در این زمینه به ذهن خطور می‌کند این است که آیا بانکها مؤسسات کارآیی هستند یا خیر و آیا آنها وظایفی را که امروزه در دنیا ممکن است منسوخ شده باشد انجام می‌دهند. در طول سال قبل، اجلاس سالانه انجمن اقتصاد آمریکا یکی از معتبرترین کنفرانس‌هایی که هر ساله برگزار می‌شود این مسئله را بررسی کرد که آیا بانکها همچنان در ۲۰۲۰ وجود خواهند داشت یا خیر؟ من فکر می‌کنم این پرسش در سطح اروپا مطرح نخواهد شد. بانکها نقش مهمتری در اروپا در ۵۰ سال گذشته نسبت به آمریکا ایفا کردند، و در حالی که جهان آشکارا در حال تغییر است دلیل کمی برای انتظار از بین رفتن بانکها در ۲۰۲۰ در اروپا وجود دارد. من اضافه می‌کنم که بانکها از بین نمی‌روند ولی ماهیت بانکداری قطعاً در معرض تغییر قرار خواهد گرفت.»^۱

بانکداری در دو شیوه عمده تجربه شده است. شیوه اول در کشورهای انگلوساکسن^۲ با عنوان بانکداری مبادلاتی یا تجاری^۳ رایج است. مشخصه اصلی این نوع بانکداری واسطه‌گری بین دارندگان وجوه و کاربران وجوه است به این گونه که وجوه کوتاه مدت را به کاربران اعطا می‌کنند بدون این که خود را درگیر تلاش‌های سرمایه‌گذاری او کنند. دومین نوع بانکداری به عنوان بانکداری جامع^۴ معرفی شده است. بانکهای جامع بانکهای با مقیاس بزرگی هستند که با شبکه‌های وسیعی از شعب بانکی فعالیت و خدمات متفاوت زیادی ارائه می‌کنند. هم از طریق سهم‌بری و هم از طریق وام دهی عمل می‌کنند و مستقیماً در حاکمیت مؤسسه‌ای که به منابع نقدی یا سهام بانکی اتکا دارد سهیم می‌شوند. اما منطق وراء بانکداری جامع چیست در بانکداری جامع چه سری است که بنگاه‌ها را سودآورتر کرده است. به نظر می‌رسد بیشتر به بخش سهم‌بری این بانکها مرتبط است.

1. World Congress of Savings Banks, Madrid, 23 May 2003.

2. This session of the conference is devoted to the issue of efficiency in financial institutions. The very first question which springs to mind in this context is whether banks are efficient institutions and whether they are carrying out functions which in today's world might be considered obsolete. Over a year ago, the Annual Meeting of the American Economic Association, one of the most prestigious economic conferences held every year, discussed the issue of whether banks would still exist in 2020. I do not think that this is a question which would have arisen quite so prominently at the European level. Banks have played a much more important role in Europe over the past 50 years than they have in the United States, and while the world is obviously a place of change, there is little reason to expect that banks will disappear by 2020 in Europe. I should add that most of the participants at this conference did not expect that to happen in the United States either, but the general consensus was that the nature of banking would definitely be subject to change. (The ECB Transparency The Governing Council The Executive Board The General Council, Publication, Monthly Bulletin Publications by activity, Internet: <http://www.ecb.int>)

3. Anglo-Saxon

4. Transactions or commercial banking

5. Relationship or universal banking

در حالی که رقابت، توانایی بانک برای دستیابی به رانت‌های اطلاعاتی ناشی از روابط وام‌دهی را کاهش می‌دهد، انحصار اطلاعاتی رقابت را از طریق رفتار انتخاب نامناسب^۱ از بین می‌برد. برای تحلیل یک استراتژی بهینه واسطه‌گری در پاسخ به این آثار متضاد حسوارد و مارکوز^۲ (۲۰۰۰) مدلی تعیین کرده‌اند که انعطاف‌ناپذیری اطلاعات نامتقارن بین بانکها و وام‌گیرندگان با فواصل اطلاعاتی افزایش یابد. به موازات افزایش رقابت رانت‌های اطلاعاتی کاهش می‌یابد واسطه‌ها منابع بیشتری به ایجاد روابط در بازارهای اصلی انتقال می‌دهند. خارج از این بخش آنها وام‌های مبادلاتی ارائه می‌کنند. در تعادل هر دو مؤسسه تولیدی با یکدیگر رقابت می‌کنند ولی واسطه‌ها همراه با بانکداری جامع در یک بازار اصلی تخصص پیدا می‌کنند.

نظریه بانکداری، وجود بانکداری جامع را به عنوان بخشی از استراتژی بهینه واسطه‌ای در واکنش به دو اثر متضاد توصیف می‌کند. یکی محدودیت جاگرفته به وسیله رقابت بر روی توانایی آنها رانت‌های اطلاعاتی استخراج شده از وام‌گیرندگان و تهدید انتخاب نامناسب که از انحصار اطلاعاتی منشأ گرفته است.

در فضای اطلاعات نامتقارن یک بانک می‌تواند در معرض خطر اخلاقی و انتخاب نامناسب باشد. با بانکداری جامع، یک بانک سهم و وام را به طور همزمان ارائه می‌کند در نتیجه دستیابی بیشتری به اطلاعات دارد و ریسک انتخاب بد کاهش می‌یابد.

تأمین مالی از طریق سهام بانکهای جامع با دستیابی به اطلاعات، نظارت‌ها را نسبت به بانکهای تجاری کارآتر می‌سازد. بانکهای جامع با ورود در هیئت مدیره مؤسسه تولیدی می‌توانند حاکمیت شرکت را با تمام بخش مولدش متأثر سازند.

تجربه چنین می‌گوید که تأمین مالی از طریق بانکهای جامع که به وسیله سهام و بدهی انجام می‌شود نسبت به هر دوی بانک و بنگاه مزایای بیشتری دارد. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که بانکهای جامع نسبت به بانکهای تجاری هم در دوران رونق و هم در دوران رکود از ریسک کمتری برخوردار بوده‌اند و تفاوت ریسک بین بانکهای جامع و تجاری در دوران رکود خیلی بیشتر و از درجه اهمیت بالاتری برخوردار بوده است. هم‌چنین مطالعات به این نتیجه رسیدند که بانکهای جامع گرایش مؤسسات تولیدی را به سمت بهینه‌سازی چند دوره‌ای جهت می‌دهند. افزون بر این، سودآوری مؤسسات با روابط دوجانبه بانک (بانک و مؤسسه تولیدی) بیشتر از بنگاه با روابط چند جانبه (مؤسسه تولیدی و چند بانک) است.^۳

-
1. Adverse selection
 2. Hauswald and Marquez
 3. Mabid Ali Al-jarhi, Ibid.

این تفکر رایج است که بانکداری به تدریج با بازارهای مالی یا آن چه به عنوان «بی واسطه»^۱ اصطلاح شده است جایگزین می‌شود. بازار سرمایه و بانکداری عجین شده است و بازار سرمایه و بانک به کمک هم آمده اند که خود می‌تواند این پیام را به دنبال داشته باشد که باید این دو با هم پیوندی محکم داشته باشند. این‌ها مکمل یکدیگرند و اعتبار و واقعیت به سمت عجین شدن به پیش می‌روند. یعنی آن چه در مشارکت در سود و زیان ما به دنبال آن هستیم.

سازمان‌های سرمایه‌گذاری جمعی

سازمان‌های سرمایه‌گذاری جمعی یا سرمایه‌گذاران نهادی^۲ در طول دو دهه گذشته به شدت رشد داشته‌اند، این مسئله نه تنها به دلیل گسترش بخش‌های مالی نسبت به GDP است که به دلیل ارتقای سهم مطالبات کل مالی نیز هست. چنان‌که در تحقیق داویز^۳ و استیل^۴ (۲۰۰۱) نشان داده شده، رشد سازمان‌های سرمایه‌گذاری جمعی می‌تواند با انواع عوامل متنوع عرضه و تقاضا که از طریق نهادهای جذاب برای خانوارها سرمایه‌گذاری می‌شوند ردیابی شود. عوامل سمت عرضه حکایت از این دارد که مؤسسات نسبت به بانکها و نگهدارندگان اوراق قرضه خدماتشان را کارآتر ارائه می‌کنند؛ در نتیجه وظایف نظام مالی توسط آنان مؤثرتر انجام می‌پذیرد. در حالی که عوامل سمت تقاضا از نیازهای ارتقا یافته خانوارها برای انواع وظایف مالی که سازمان‌های سرمایه‌گذاری جمعی قادر به انجام هستند سرچشمه می‌گیرد. برای مثال در سمت عرضه؛ سادگی، تنوع، نقدینگی، کنترل زیاد شرکت، حذف نظارت دولت، توانایی برای برخورداری از پیشرفت‌های تکنولوژیکی، تقویت رقابت، تشویق‌های مالی و مشکلات بیمه‌های بازنشستگی اجتماعی وجود دارد. در سمت تقاضا فرد ممکن است جنبه‌های جمعیتی (سرمایه‌گذاری چشمگیر مستمری بازنشستگی و جمعیت مسن) و رشد جمعیت را مورد نظر قرار دهد.

توسعه بلند مدت نظام‌های مالی و سازمان‌های سرمایه‌گذاری جمعی در EU-4 و G-7 در جدول ۱ تا ۵ رسم شده است. جدول ۱ نشان می‌دهد که روبنای مالی (ارزش کل مطالبات مالی همه منابع نسبت به GDP از ۱۹۷۰ به سرعت بیش از دو برابر از ۴ به ۹ در G-7 رشد یافته است. جدول ۲ توضیح می‌دهد که با وجود افزایش در مطالبات کل و در اوراق قرضه، واسطه‌های مالی (از طریق بانکها، سازمان‌های سرمایه‌گذاری جمعی و دیگر مؤسسات مالی) به عنوان سهم کل از ۳۵ درصد به ۴۵ درصد رشد یافته‌اند. جدول ۳ نشان می‌دهد واسطه‌های مالی نسبت به بانکداری رشد یافته‌اند. در واقع گرچه در تمام کشورها حتی ایالات متحده بانکها بزرگتر از سازمان‌های سرمایه‌گذاری جمعی باقی مانده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد اهمیت واسطه‌گری بانک سنتی به طور زیادی کاهش یافته است. جدول ۴ نشان

1. disintermediation
2. Institutional investors
3. Davis
4. Steil

می‌دهد اندازه بخش سرمایه‌گذار نهادی از ۱۹۷۰ به طور زیادی افزایش یافته است. این مسئله اثبات می‌کند که گرچه مؤسسات در کشورهای مبتنی بر بانک کم اهمیت‌تر از انگلوساکسن‌ها باقی مانده‌اند ولی مسیر در این کشورها مشترک است. جدول ۵ نشان می‌دهد در کشورهای انگلوساکسن صندوق‌های بازنشستگی از صندوق‌های مسلط هستند؛ ولی صندوق‌های بیمه و تعاونی رو به پیشرفت‌اند.

جدول (۱) : شاخص اندازه ساختار مالی (به عنوان ضریبی از GDP)

تغییر	۲۰۰۰	۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۷۰-۲۰۰۰
					انگلستان
۴/۹	۴/۷		۶/۳	۱۱	۴/۹
					انگلستان به استثنای بازار یورو
۷/۷	۷/۹	۴/۲	۴/۷		۵
					ایالات متحده آمریکا
۵/۹	۴/۱	۴/۱		۴/۳	۸/۴
					آلمان
۳/۶	۲/۹		۵	۷/۹	۴/۷
					ژاپن
۵/۱	۳/۸		۸/۱	۱۱/۹	۸/۵
					کانادا
۵/۱	۴/۷		۱/۹	۶/۶	۵/۸
					فرانسه
	۴/۸	۴/۴	۷	۱۱/۴	۶/۹
					ایتالیا
۳/۹	۳/۴		۳/۷	۷/۱	۴/۳
					G7
۴/۴	۴			۵	۹ ۶/۳

Source:

Drawn from national flow-of-funds balance sheets

جدول (۲) : نسبت‌های واسطه‌های مالی (مطالبات واسطه‌ای نسبت به درصد کل مطالبات)

کشور	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰
تغییر ۱۹۷۰-۲۰۰۰				
انگلستان	۲۶	۳۲	۴۲	۴۷
انگلستان به استثنای بازار یورو	۳۲	۵۲		
ایالات متحده آمریکا	۳۳	۳۴	۴۴	
آلمان	۱	۴۴	۴۵	۴۵
ژاپن	۱۳	۳۹	۴۲	۵۲
کانادا	۱۸	۲۹	۳۴	۴۷
فرانسه	۵	۳۴	۶۲	۳۹
ایتالیا	۳۶	۳۱	۳۵	-۱
G7	۳۵	۴۱	۳۸	۴۵

جدول (۳) : نسبت‌های بانک و واسطه مالی (مطالبات بانک و سرمایه‌گذار نهادی درصد مطالبات واسطه شده)

کشور ۱۹۷۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰	تغییر -۲۰۰۰
انگلستان					
بانک	۵۸		۶۴		۵۵
۴۴		-۱۴			
نهاد	۲۸		۲۶		۳۲
۳۸	۱۰				
آمریکا بانک	۵۸		۵۸		۴۲
۲۱		-۳۷			
نهاد	۳۱		۳۱		۴۰
۴۴		۱۳			
آلمان بانک	۸۴		۸۶		۸۳
۷۳		-۱۱			
نهاد	۱۰		۱۲	۱۷	
۲۳	۱۳				
ژاپن بانک	۴۵		۳۶	۳۸	
۲۴	-۱۲				
نهاد	۱۰	۱۰		۱۶	۱۷
	۷				
کانادا بانک	۴۵	۵۵	۴۴		۳۸
-۷					
نهاد		۲۳		۱۹	
۲۵	۳۵		۱۲		
فرانسه بانک	۹۴			۶۸	۸۲
۶۵		-۲۹			

۱۹		۴		۵	نهاد
				۲۲	۲۷
	۶۴	۹۵	۹۸	۹۸	ایتالیا بانک
					-۳۴
۱۱		۵		۶	نهاد
				۲۵	۳۱
	۴۷	۶۳	۶۶	۶۹	G7 بانک
					-۲۲
		۱۵	۳۱	۲۳	۱۵
					۱۶
					نهاد

Source:

Drawn from national flow-of-funds balance sheets

جدول (۴) : مطالبات سرمایه گذار نهادی (درصد GDP)

کشور	تغییر ۱۹۷۰-۲۰۰۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰
انگلستان	۱۰۲	۴۲	۳۷		
	۱۹۳		۲۶		
ایالات متحده آمریکا ۴۱	۱۶۲	۴۷	۷۹		
		۱۲۱			
آلمان	۳۳	۲۰	۳۳		
	۸۴		۷۲		
ژاپن	۵۸	۱۵	۲۱		
		۱۰۳	۸۸		
کانادا	۵۲	۳۲	۳۲		
		۱۱۰	۷۸		
فرانسه	۵۲	۷	۱۲		
		۱۲۰	۱۱۳		
ایتالیا	۶۹	۶	۷۶		
	۲۳	۵۶	۱۲۱		
G7	۹۸				
انگلو ساکسن	۳۹	۳۹	۷۸		۱۵۵
	۱۱۶				
اروپا و ژاپن	۱۱	۱۵	۴۰		
	۹۶	۸۵			

Source: Drawn from national flow-of-funds balance sheets

جدول (۵) : دارایی‌های سازمان‌های سرمایه‌گذاری جمعی ۱۹۹۸

کشور	بیمه عمر		صندوق‌های بازنشستگی		صندوق‌های تعاونی		کل %GDP
	بیلیون دلار	%GDP	بیلیون دلار	%GDP	بیلیون دلار	%GDP	
انگلیس	۱,۲۹۴	۹۳	۱,۱۶۳	۸۳			۲۸۴
			۱۹۷	۲,۷۴۲			
آمریکا	۲,۷۷۰	۳۳	۷,۱۱۰	۸۴			۵۰,۰۸۷
			۱۴,۹۶۷				
آلمان	۱۷۶	۵۳۱		۲۴	۷۲	۳	
		۱۹۵		۹			۳۵
ژاپن	۱,۶۶۶	۳۹	۶۸۸		۱۶		
		۹	۲,۷۲۷		۶۳		
کانادا	۱۴۱		۲۷۷	۲۴	۴۷		
		۳۴			۶۱۵		۱۰۵
فرانسه	۶۵۸		۹۱	۴۳	۶		
			۱,۳۷۳		۹۰		
ایتالیا	۱۵۱			۷۷	۶		
		۳۵	۶۶۴		۵۴		
G-7	۷,۲۱۲			۹,۴۷۹			
	۷,۱۹۵				۲۳,۸۸۶		

Source: Drawn from national flow-of-funds balance sheets

پروفسور اتمر آسینگ^۱ عضو هیئت مدیره بانک مرکزی اروپا^۲ در گنگره جهانی بانکهای پس انداز کننده^۳ در ضمن مباحث خود می‌گوید: « در یک محیط به سرعت در حال تغییر، بانکها به عنوان مؤسسات مالی در بلند مدت مورد شک و تردید بوده‌اند. حدس‌های متفاوتی درباره اصل بانکها وجود دارد و نظریه‌های زیادی نسبت به منطبق داشتن آنها وجود دارد.»^۴ وی ادامه می‌دهد: «نظام مالی منطقه یورو طی چند سال گذشته در معرض تغییر بوده. با ظاهر شدن شرکت‌های مدیریت دارایی و به طور برجسته صندوق‌های تعاونی و صندوق‌های بازنشستگی، فعالیت‌های سپرده‌گیری سستی مورد چالش

1. Professor Otmar Issing
2. European Central Bank
3. World Congress of Savings Banks, Madrid, 23 May 2003.
4. Ibid

قرار گرفته است. خانوارها و شرکتها پس اندازها و وجوه مازاد در اقتصاد را به طور فزاینده‌ای به سمت این بازیگران جدید سوق می‌دهند. این نشان‌گر این است که فرایند واسطه‌گری در منطقه یورو متحمل تغییرات مهمی است. بایستی متذکر شد که شرکت‌های بیمه عمر و صندوق‌های سرمایه‌گذاری اغلب درون مجموعه مختلط بانکداری واقع شده‌اند و گویای این مطلب هستند که در کسب و کار بانکی توسعه محقق می‌شود.^۱»

1. بخشی از سخنرانی پروفیسور اتمر آیسینگ Professor Otmar Issing عضو هیئت مدیره بانک مرکزی اروپا در کنفرانس جهانی بانکهای پس انداز World Congress of Savings Banks در مادرید، ۲۳ می ۲۰۰۳. آدرس: <http://www.ecb.int>

1. Blake David, "financial market analyses"
 2. Bohm Bawerk EUGEN VON, "The Positive Theory of Capital", Translated by William Smart, London, Macmillan and Co., 1891. xl, 428 pp.
 3. Bohm Bawerk EUGEN VON, translated by William Smart, "Capital and Interest". London, Macmillan and Co., 1890. xlv, 431 pp.
 4. Capital, Profits and Interest, Tucker Vanguard Press, New York, 1926 Kraus Reprint Co., Millwood, NY, 1973.
 5. Clark J. B., "THE ORIGIN OF INTEREST". Quarterly Journal of Economics, volume 10, pp. 257-278
 6. Conard Joseph W., "An introduction to the theory of interest", university of california second printing , 1963.
 7. David Hume, "Of Interest",
 8. Don Patinkin, "Money, Interest, And Prices" Harper & Row, Publishers, New York, 1965
 9. Fisher Irving "The theory of interest" Macmillan Macmillan, New York, 1913.
 10. Fisher Irving, "Precedents for Defining Capital Quarterly Journal of Economics, volume 18 (pp. 386-408)
 11. FISHER, IRVING, "The Rate of Interest" New York, The Macmillan Co., 1907. xxii, 442 pp.
 12. Frank A. Fetter, Recent Discussion of the Capital Concept Quarterly Journal of Economics, 1900
 13. The new Palgrave A Dictionary Of Economics, v.2
۱۴. رجایی، سید محمد کاظم، ماهیت بهره و کارآیی اقتصادی آن، پایان نامه دکتری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، بهار ۱۳۸۴.